

شفاعت و توسل

شفاعت تعریف شفاعت نزد اهل لغت خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی 150) در کتاب العین می گوید : الشافع



شفاعت

تعریف شفاعت نزد اهل لغت

خلیل بن احمد فراهیدی (متوفی 150) در کتاب العین می گوید :

الشافع : الطالب لغيره ، وتقول استشفعت بفلان فتشفع لي إليه فشفعه في . والإسم : الشفاعة . واسم الطالب : الشفيع .

کتاب العین ج 1 ص 260 .

شافع یعنی کسی که از غیر خودش طلب شفاعت می کند و می گوید نزد فلان شخص واسطه و شفیع من باش . اسم مصدر (حاصل و نتیجه مصدر) آن شفاعت است و کسی را که طلب شفاعت می کند شفیع می نامند .

راغب اصفهانی در کتاب المفردات می گوید :

الشفع : ضم الشئ إلى مثله ويقال للمشفوع شفيع .

المفردات ص 263 .

الشفع به معنای ضمیمه کردن چیزی به مثل خودش است و به مشفوع گفته می شود

زبیدی نیز در تاج العروس ج 5 ، ص 401 همین مطلب را می گوید .

تعریف شفاعت نزد متکلمین شیعه

سید مرتضی می فرماید:

وحقیقة الشفاعة وفاندها : طلب إسقاط العقاب عن مستحقه ، وإنما تستعمل في طلب إيصال المنافع مجازا وتوسعا ، ولا خلاف في أن طلب إسقاط الضرر والعقاب يكون شفاعة على الحقيقة .

رسائل المرتضی ج 1 ، ص 150 ، باب مسألة الوعد و الوعيد و الشفاعة .

سید مرتضی می فرماید: حقیقت شفاعت و فایده آن طلب برداشتن عقاب از کسی است که مستحق عقاب است ، البته کلمه شفاعت مجازا در مورد درخواست رسیدن منافع به شخص نیز به کار می رود ، و در اینکه حقیقت شفاعت در مورد طلب برداشتن ضرر و عقاب و عذاب است هیچ اختلافی نیست .

در جای دیگر می فرماید :

وشفاعة النبي (صلى الله عليه وآله) إنما هي في إسقاط عقاب العاصي لا في زيادة المنافع ، لأن حقيقة الشفاعة تختص بذلك

رسائل المرتضی ج 3 ، ص 17 ، باب مايجب إعتقاده و أبواب العدل كلها

شفاعت نمودن پیامبر اکرم فقط در برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است و این شفاعت در مورد رسیدن منافع به شخص نمی باشد ، زیرا حقیقت شفاعت اختصاص به برداشتن عقاب و عذاب گناهکار دارد

شیخ طوسی می فرماید :

حقیقة الشفاعة عندنا أن تكون في إسقاط المضار دون زيادة المنافع ، والمؤمنون عندنا يشفع لهم النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) فيشفعه الله تعالى ويسقط بها العقاب عن المستحقين من أهل الصلاة لما روي من قوله عليه السلام : (ادخرت شفاعةي لأهل الكبائر من أمتي) ... والشفاعة ثبتت عندنا للنبي (صلى الله عليه وآله وسلم) وكثير من أصحابه ولجميع الأئمة المعصومين وكثير من المؤمنين الصالحين ...

التبيان ، للشيخ الطوسي : 213 - 214 .

حقیقت شفاعت در نزد ما در مورد رسیدن منافع به شخص نمی باشد بلکه در مورد برداشتن عقاب و عذاب گناهکار است . به عقیده ما پیامبر اکرم مؤمنین را شفاعت می فرمایند و خداوند نیز شفاعت ایشان را می پذیرد و خداوند تبارک و تعالی عذاب و عقاب را در نتیجه این شفاعت از مستحقین آن (البته از کسانی که اهل نماز باشند) برمی دارد . زیرا شخص شخیص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند : من شفاعةم را برای کسانی از امتم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام ... شیخ طوسی در ادامه می فرماید : نزد ما شیعیان اثنا عشری خداوند امتیاز شفاعت خواهی را به پیامبر اکرم و بسیاری از اصحاب ایشان و تمامی فرزندان معصوم ایشان و بسیاری از مؤمنین صالح عطا نموده است .

تعریف شفاعت نزد متکلمین اهل سنت

أبو حفص النسفي (متوفی 538 ه) : در کتاب العقائد النسفية :

الشفاعة ثابتة للرسول والأخبار في حق الكبائر بالمستفيض من الأخبار .

امتياز شفاعت خواهی در مورد کسانی اهل گناه کبیره هستند برای پیامبران و بنده گان خوب خدا به واسطه اخبار و روایات زیادی ثابت شده است . ناصر الدین أحمد بن محمد بن المنیر الإسکندری المالکی در کتاب الانتصاف می گوید :

وأما من جحد الشفاعة فهو حدير أن لا ينالها ، وأما من آمن بها وصدقها وهم أهل السنة والجماعة فأولئك يرجون رحمة الله ، ومعتقدهم أنها تنال العصاة من المؤمنين وإنما ادخرت لهم

الانتصاف فيما تضمنه الكشاف من الاعتزال ، للإمام ناصر الدين الإسكندري المالكي المطبوع بهامش الكشاف ج 1 ، ص 214 .

کسی که شفاعت را انکار کند شایسته است مشمول شفاعت نشود ولی کسی که ایمان به شفاعت دارد اما اهل سنت و جماعت که ایمان به شفاعت دارند و آن را تصدیق می نمایند پس آنها به رحمت خداوند امید دارند و اعتقادشان این است که شفاعت در مورد مؤمنین گنهگار است (پیامبر فرمودند) من شفاعتم را برای افرادی از اتمم که اهل گناه کبیره هستند نگه داشته ام ...

قال القاضي عياض : مذهب أهل السنة جواز الشفاعة عقلاً ووجوبها سمعًا يصريح قوله تعالى : { يُؤْمِنُ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا } وَقَوْلُهُ : { وَتَا تَشْفَعُونَ } إِلَّا لِمَنْ أِذِنَ لَهُ } وَأَمَّا هُمَا ، وَيَخْبَرُ الصَّادِقَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، وَقَدْ جَاءَتْ الْأَثَارُ الَّتِي بَلَّغَتْ يَمَجْمُوعَهَا التَّوَاتُرُ بِصِحَّةِ الشَّفَاعَةِ فِي الْآخِرَةِ لِمُدَّتِّيهِ الْمُؤْمِنِينَ . وَأَجْمَعَ السَّلَفُ وَالْخَلَفَ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ السُّنَّةِ عَلَيْهَا

نقلا عن : شرح صحيح مسلم ، للنووي ج 3 ، ص 35 ، باب إثبات الشفاعة وإخراج المؤمنيين من النار .

قاضی عیاض می گوید: اهل سنت شفاعت را عقلاً جایز و شرعاً واجب می دانند و دلیل وجوب آن آیه 109 سوره طه : (در آن روز ، شفاعت (به کسی) سود نبخشد ، مگر کسی را که(خدای رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید) و آیه 28 سوره انبیاء (و جز برای کسی که (خدا) رضایت دهد ، شفاعت نمی کند) و امثال این آیات و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و (آله) و سلم می باشد . و روایات زیادی که مجموع آنها به حد تواتر می رسد در مورد صحت شفاعت در قیامت برای مؤمنین گنهگار وارد شده است . و تمامی علمای اهل سنت از قبل تا به حالا بر صحت شفاعت اجماع دارند

بنابراین شفاعت ، واسطه شدن ، انبیاء ، امامان و صالحان بین خدا و خلق برای بخشیده شدن گناهان نی است که از مؤمنان سر زده است . که بحث در مورد شفاعت دو مرحله دارد : 1- شفاعت در قیامت . 2- طلب کردن شفاعت از رسول خدا که در آخرت ما را شفاعت کنند .

شفاعت از ضروریات مذاهب اسلامی

شفاعت در قیامت ، با شرائط و خصوصیات که در باره آن ذکر شده است ، از ضروریات تمامی مذاهب اسلامی و مورد اجماع تمامی علمای مسلمان است که آیات بسیاری در قرآن کریم آن را تأیید می کند ؛ از جمله

وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى . الضحى / 5 .

و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد ، تا خرسند گردی .

وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا . الإسراء / 79 .

و پاسی از شب را زنده بدار ، تا برای تو [به منزله] نافله ای باشد ، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند .

تمامی مفسران شیعه و سنی بر این مطلب اتفاق دارند که مراد از «مقام محمود» همان مقام شفاعت است که خداوند آن را به پیامبرش وعده داده است . پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمودند :

أعطيت خمساً... و أعطيت الشفاعة فأذخرتها لأمتي فهي لمن لا يشرك بالله شيئاً .

خداوند بزرگ به من پنج امتیاز داده است... که یکی از آنها شفاعت است و آن را برای امت خود نگه داشته ام. شفاعت برای کسانی است که شریک نورزند .

مسند احمد، ج 1، ص 301 ، باب : مسند عبدالله بن عباس ؛ سنن نسائی، ج 1، ص 211 ، باب : الطواف علي النساء في غسل واحد ؛ سنن دارمی، ج 1، ص 323 ، باب : الأرض كلها طهور

در روایت دیگر پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

انا اول شافع و اول مشفق

من نخستین کسی هستم که شفاعت می کند و نخستین کسی هستم که شفاعت او پذیرفته می شود.

سنن ترمذی ج 5 ، ص 248 ، باب ما جاء في فضل النبي ، باب 22 ، حدیث رقم : 3695 ؛ سنن دارمی ج 1 ، ص 26 ، باب ما أعطى النبي صلى الله عليه وسلم الفضل .

فخر رازی از علما و مفسرین بزرگ اهل سنت در این باره می گوید :

أجمعت الأمة على أن لمحمد صلى الله عليه وسلم شفاعة في الآخرة وحمل على ذلك قوله تعالى (عسى أن يعنك ربك مقاما محمودا) وقوله تعالى (ولسوف يعطيك ربك فترضى) .

تفسیر الرازی ، ج 3 ، ص 55 .

تمامی امت اسلامی بر این مطلب اجماع دارند که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در قیامت حق شفاعت دارد و این دو آیه « امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند » و « و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد ، تا خرسند گردی » را به همین معنا حمل کرده اند .

مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در این باره می فرماید :

اتفقت الإمامية على أن رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) يشفع يوم القيامة لجماعة من مرتكبي الكبائر من أمته ، وأن أمير المؤمنين (عليه السلام) يشفع في أصحاب الذنوب من شيعته ، وأن أمة آل محمد (عليهم السلام) كذلك ، وينجي الله بشفاعتهم كثيرا من الخاطئين .

أوائل المقالات في المذاهب والمختارات ، ص 29 تحقيق مهدي محقق .

امامیه بر این مطلب اتفاق دارند که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در روز قیامت گروهی از کسانی را که گناهان کبیره انجام داده اند ، شفاعت می کند . و نیز بر این مطلب اتفاق دارند که امیر المؤمنین و بقیه ائمه گناهکاران را شفاعت می کنند و با شفاعت آنها خداوند بسیاری از گناهکاران را نجات می دهد .

علامه مجلسی رحمت الله علیه نیز در این باره می فرماید :

أما الشفاعة فاعلم أنه لا خلاف فيها بين المسلمين بأنها من ضروريات الدين وذلك بأن الرسول يشفع لأمته يوم القيامة ، بل للأمة الأخرى

بحار الأنوار ، ج 8 ، ص 29 - 63 .

تمامی مسلمان بر این مطلب اتفاق دارند که شفاعت از ضروریات دین است . و شفاعت ، یعنی این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نه تنها امت خود را ؛ بلکه امت‌های دیگر را نیز شفاعت خواهد کرد .

و نووی از علمای بزرگ اهل سنت و از شارحین صحیح مسلم به نقل از قاضی عیاض بن موسی می‌نویسد :

قال القاضي عیاض رحمه الله مذهب اهل السنة جواز الشفاعة عقلا ووجوبها سمعا بصريح قوله تعالى (يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا) وقوله (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) وأمثالهما وبخبر الصادق صلى الله عليه وسلم وقد جاءت الآثار التي بلغت بمجموعها التواتر بصحة الشفاعة في الآخرة لمذنبی المؤمنین وأجمع السلف والخلف ومن بعدهم من أهل السنة عليها .

شرح مسلم - النووی - ج 3 - ص 35 .

قاضی عیاض می‌گوید : " مذهب اهل سنت بر این است که شفاعت عقلا جایز و شرعا واجب است ؛ به دلیل این که خداوند به صراحت در آیه قرآن فرموده است : " در آن روز ، شفاعت [به کسی] سود نبخشد ، مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخشنش او را پسندد " و نیز گفته خداوند که فرموده : " و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند " و امثال این آیات . و همچنین به خاطر روایات پیامبر راستگو صلی الله علیه وآله وسلم مبنی بر صحت شفاعت در آخرت برای گناهکارانی از مؤمنین که مجموع این روایات به حد تواتر می‌رسد . تمامی علمای اهل سنت ؛ از گذشته تا کنون بر صحت شفاعت اجماع دارند .

و تاج الإسلام أبو بکر الکلأبأدی (متوفی 380 هـ در این باره می‌گوید :

إن العلماء قد أجمعوا على أن الإقرار بجملة ما ذكر الله سبحانه وجاءت به الروایات عن النبي (صلى الله عليه وآله) في الشفاعة واجب ، لقوله تعالى : (وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى) ولقوله : (عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا) وقوله : (وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى) . وقال النبي (صلى الله عليه وآله) : " شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی " .

علمای بر این مطلب اجماع دارند که اقرار به تمامی آنچه که خدا و رسول او (صلی الله علیه وآله وسلم) در باره شفاعت گفته‌اند ، واجب است . به دلیل فرموده خداوند : " و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد ، تا خرسند گردی « و فرموده خداوند : " امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند " و نیز فرموده خداوند : " و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد ، شفاعت نمی کنند " و همچنین سخن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) که فرمود : " من گناهکارانی از امتم را شفاعت می‌کنم " .

لتعرف لمذهب أهل التصوف ، ص 54 _ 55 ، تحقیق د . عبد الحليم محمود ، شيخ الأزهر الأسبق .

و حتی ابن تیمیه نیز شفاعت در قیامت را قبول دارد و در این باره می‌گوید :

للنبي (صلى الله عليه وآله) في يوم القيامة ثلاث شفاعات... وأما الشفاعة الثالثة فيشفع في من استحق النار وهذه الشفاعة له (صلى الله عليه وآله) ولسائر النبيين والصدیقین وغيرهم في من استحق النار أن لا يدخلها ويشفع في من دخلها .

برای پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز قیامت سه شفاعت است ... شفاعت سوم برای کسانی است که مستحق آتش هستند . شفاعت آن حضرت ، سایر انبیاء ، صدیقین و دیگران به این است که کسی که سزاوار آتش است ، وارد آن نشود ، و نیز در مورد کسی که داخل آتش شده شفاعت می‌کند .

مجموعه الرسائل الكبرى ، ج 1 ، ص 403_404 .

و محمد بن عبد الوهاب نیز در این باره می‌گوید :

وثبتت الشفاعة لنبينا محمد (صلى الله عليه وآله) يوم القيامة ولسائر الأنبياء والملائكة والأولياء والأطفال حسبما ورد ، ونسألها من المالك لها والأذن فيها بأن نقول : اللهم شفّع نبينا محمدا فينا يوم القيامة أو اللهم شفّع فينا عبادك الصالحين ، أو ملائكتك ، أو نحو ذلك مما يطلب من الله لا منهم ... إن الشفاعة حق في الآخرة ، ووجب على كل مسلم الإيمان بشفاعته ...

الهدية السننية ، الرسالة الثانية ، ص 42 .

شفاعت برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در روز قیامت و نیز برای سایر انبیاء ، ملائکه ، اولیاء و اطفال بنا بر آن چه که وارد شده است ، قطعی است . و ما درخواست می‌کنیم از مالک و اجازه دهنده شفاعت به این صورت که می‌گوییم :

و ما از خداوندی که صاحب شفاعت می باشد و اجازه شفاعت به دست اوست در خواست می کنیم:

" بار خدایا ! پیامبر ما را در روز قیامت شفیع ما قرار بده " . یا این که می‌گوییم : " بار خدایا ! صالحان و ملائکه خود را شفیع ما قرار بده " و مانند این سخنان که از خداوند طلب می‌کنیم نه از غیر خدا . شفاعت در آخرت حق و واجب است بر هر مسلمانی که به آن ایمان داشته باشد ...

این نمونه‌های کوچکی بود از نظرات علمای شیعه و سنی در این باره که به جهت اختصار به همین تعداد بسنده می‌شود .

شبهه وهابی‌ها در باره شفاعت

اما آنچه که از بین تمامی فرقه‌های اسلامی ، تنها وهابی‌ها آن را قبول ندارند و به شدت با آن به مخالفت برخاسته و قائل به آن را کافر و مشرک می‌دانند ، طلب شفاعت در دنیا است ؛ یعنی اینکه فردی در همین دنیا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (چه در حال حیات ایشان و چه بعد از شهادت ایشان) درخواست کند روز قیامت در درگاه ربوبی نزد پروردگار عالم او را شفاعت کند و برایش از خداوند تبارک و تعالی طلب بخشش کند ، اینچنین درخواستی نزد ابن تیمیه و محمد بن عبد الوهاب و پیروانشان شرک و کفر محسوب می شود زیرا وقتی فردی بین خود و خدایش واسطه قرار می دهد (و خودش مستقیما از خداوند طلب نمی کند) و از کسی غیر از خدا طلب شفاعت می کند در حقیقت این فرد را معبود خود قرار داده و او را شریک خداوند خوانده است . اما اگر کسی اینگونه دعا کند : پروردگارا پیامبرت را در روز قیامت شفیع من گردان (و بواسطه او گناهان مرا ببخش) از نظر وهابیها بلا مانع است .

محمد بن عبدالوهاب می گوید : من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم ويسألهم الشفاعة كفر إجماعاً.

محمد بن عبد الوهاب - مجموعة المؤلفات ج 1 ، ص 385 ، ج 6 ، ص 9 ، 68 ، 213

کسی که بین خود و خدایش واسطه قرار دهد و آن واسطه‌ها را بخواند و از آنها طلب شفاعت کند به اجماع مسلمانین چنین فردی کافر است .

در جای دیگر می گوید :

قال النبي (صلى الله عليه وسلم) : أعطيت الشفاعة وأنا أطلبه مما أعطاه الله . فالجواب : إن الله أعطاه الشفاعة ونهاك عن هذا ، فقال : (فلا تدعوا مع الله أحدا) الجن / 18 . فاذا كنت تدعو الله أن يشفع نيّبه فيك فأطعه في قوله : (فلا تدعوا مع الله أحدا) .

مجموعه المؤلفات ج 1 ، ص 166 .

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرموده است : خداوند به من مقام شفاعت را عطا فرموده و من طلب می کنم شفاعتی را که خداوند به من عطا کرده است . محمد بن عبدالوهاب می گوید : جواب این حدیث این است که خداوند به پیامبرش مقام شفاعت را عطا فرموده و لکن تو را (بندگان) از درخواست چنین مطلبی (درخواست شفاعت از پیامبر) نهی کرده است ، خداوند در قرآن می فرماید :

فلا تدعوا مع الله أحداً . الجن / 18 .

و مساجد ویژه خداست ، پس هیچ کس را با خدا مخوانید .

پس اگر از خداوند درخواست کنی که پیامبرش را در روز قیامت شفیع تو گرداند (و بواسطه او گناهان ترا ببخشد) به دستور خداوند در این آیه عمل کرده ای . در جای دیگر می گوید :

المیت لا یملک لنفسه نفعاً ولا ضرراً فضلاً لمن سأله أن یشفع له إلی الله... .

مجموعه المؤلفات ج 1 ، ص 296 ، ج 4 ص 42 .

فردی که مرده است (کنایه از انبیا و صالحین) نمی تواند هیچ نفعی را برای خودش جلب کند و یا ضرری را از خودش دفع کند چه برسد به اینکه بخواهد برای کسی طلب شفاعت کند

محمد بن عبد الوهاب می گوید :

قال تعالی : (وَیَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَضُرُّهُمْ وَلَا ینفَعُهُمْ وَیَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا یَعْلَمُ فِی السَّمَوَاتِ وَلَا فِی الْأَرْضِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا یُشْرَکُونَ) یونس: 10/18 .

فأخبر أنّ من جعل بینه وبين الله وسائط یسألهم الشفاعة فقد عیدهم وأشرك بهم ، وذلك أنّ الشفاعة کلّها لله ، كما قال تعالی : (قل لله الشفاعة جمیعاً) الزمر : 44 . تحفه اثنا عشرية _ عبدالعزيز دهلوي _ ، ص 751

خداوند در قرآن می فرماید : و به جای خدا ، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به آنان سود می دهد . و می گویند : «اینها نزد خدا شفاعتگران ما هستند .» بگو : «آیا خدا را به چیزی که در آسمانها و در زمین نمی داند ، آگاه می گردانید ؟» او پاک و برتر است از آنچه [با وی] شریک می سازند . خداوند در این آیه خبر می دهد هرکس بین خود و خدایش واسطه قرار دهد در حقیقت آن واسطه را پرستیده و او را به عنوان شریک خدا قرار داده است ، و این مطلب به خاطر این است که شفاعت تماماً متعلق به خداست همانطوری که خداوند در قرآن می فرماید : ای رسول ما بگو : «شفاعت ، یکسره از آن خداست .» « أعوذ بالله من الإفتراء و الکذب »

پاسخ :

شفاعت در قرآن :

موارد بسیار زیادی در روایات نقل شده است که اصحاب رسول خدا از رسول خدا صلی الله علیه و آله - چه در زمان حیاتشان و چه بعد از شهادت ایشان - طلب شفاعت نموده اند و حتی در قرآن نیز به بعضی از این موارد (طلب شفاعت در زمان حیات ایشان) اشاره شده است که به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می کنیم :

خداوند در قرآن می فرماید :

ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله تواباً رحیماً) . النساء / 64 .

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند ، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد ، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند .

و در باره منافقین می گوید :

وإذا قیل لهم تعالوا یشترکوا لکم رسول الله لووا رؤوسهم ورأیتهم یدعون وهم مستکبرون . المنافقون / 5 .

و چون بدیشان گفته شود : «بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد» ، سرهای خود را بر می گردانند ، و آنان را می بینی که تکبرکنان روی برمی تابند .

زمانی که اعراض و رو گردانی از طلب استغفار از پیامبر را (که در حقیقت طلب شفاعت از ایشان است) خداوند علامت نفاق می داند پس قطعاً طلب نمودن این مطلب و ممارست بر آن علامت ایمان خواهد بود .

همانطوری که ملاحظه می فرمائید خداوند در این دو آیه طلب استغفار از پیامبر را (که در حقیقت همان طلب شفاعت از ایشان است) نه تنها جایز بلکه نشانه ایمان می داند .

شفاعت در روایات :

روایات طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه دسته اند : 1- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تولد ایشان . 2- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات ایشان . 3- طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان . که در اینجا متن روایات را خدمت شما ارائه می کنیم .

طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تولد ایشان :

حلبی در کتاب السیرة الحلبيه به نقل از ابن اسحاق در کتاب المبدأ و قصص الأنبياء می گوید : شخصی بنام تبع بن حسان الحميري قبل از تولد پیامبر اکرم نامه ای خطاب به حضرت نوشت که عبارت نامه به این شرح است

أما بعد یا محمد فإني أمنت بك وبربك ورب كل شئ وبكل ما جاءك من ربك من شرائع الإسلام والإيمان وإني قلت ذلك فإن أدركتك فيها ونعمت وإن لم أدركك فاشفع لي يوم القيامة ولا تتسني... وكتب عنوان الكتاب إلى محمد بن عبد الله خاتم النبيين والمرسلين ورسول رب العالمين من اتبع لأول حمير أمانة الله في يد من وقع هذا الكتاب في يده إلی أن يدفعه إلی صاحبه و دفعه إلی رأس العلماء المذكورين .

ای محمد من به تو و به پروردگار تو که تمامی اشیاء مخلوق او بند و تحت ید قدرت او هستند و به تمامی دستوراتی از طرف خداوند به تو ابلاغ شده ایمان آوردم و به این مطالب اقرار می کنم پس اگر روزی دوران رسالت تو را درک کردم (و در قید حیات بودم) خیلی خوب است (که در خدمت تو باشم) اما اگر دوران رسالت تو را درک نکردم (و در قید حیات نبودم) از تو می خواهم مرا روز قیامت شفاعت کنی و در آن روز مرا فراموش نکنی ... (ابن اسحاق در ادامه می گوید) و این عبارت را عنوان نامه قرار داد : این نامه از طرف اتبع اول از طایفه حمیر به محمد بن عبدالله آخرین پیغمبر و فرستاده پروردگار عالم و این نامه را امانت قرار می دهد در دست این شخص تا اینکه آن را به دست صاحب اصلی آن (یعنی پیامبر اکرم) برساند و این نامه را به دست عالم بزرگ آن زمان داد

لبي به نقل از ابن اسحاق در ادامه مي گوید :

ثم وصل الكتاب المذكور إلى النبي صلى الله عليه وسلم على يد بعض ولد العالم المذكور حين هاجر وهو بين مكة والمدينة ... و بعد قراءة الكتاب عليه صلى الله عليه وسلم قال مرحبا بتبع الأخ الصالح ثلاث مرات

سيس این نامه را یکی از فرزندان (ابي ليلى) آن عالم در زمان مهاجرت پیامبر اکرم به مدینه در بین مکة و مدینه به دست پیامبر اکرم رساند ... و پیامبر اکرم بعد از قرائت نامه سه بار فرمودند : «أقرين به» «تبع» برادر صالح ما .

كان بين تبع هذا أي بين قوله إنه آمن به وعلى دينه وبين مولد النبي صلى الله عليه وسلم ألف سنة

حلبی به نقل از ابن اسحاق در ادامه مي گوید :

بين تبع در زمانی که این نامه را نوشت و بین زمان تولد پیامبر اکرم 1000 سال فاصله بود. (یعنی تبع این نامه را 1000 سال قبل از تولد پیامبر اکرم نوشته بود و در آن زمان از ایشان طلب شفاعت نموده بود) .

السيرة الحلبية - الحلبی - ج 2 - ص 279 - 280

اگر این کار « تبع » شرک و کفر بود بر پیامبر خدا واجب بود که این کار را نکوهش کنند و قباح و زشتی آن را بیان فرمایند نه اینکه سه بار به « تبع » بخاطر این کارش آقرین بگویند و او را برادر صالح بخوانند . طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیات ایشان

2- عن أنس بن مالك أنه قال : سألت النبي أن يشفع لي يوم القيامة فقال : أنا فاعل . قلت : فأين أطلبك ؟ قال أولا على الصراط ، قلت فإن لم ألقك ؟ قال : عند الميزان ، قلت فإن لم ألقك ؟ قال : عند الحوض فإنني لا أخطي هذه المواضع .

صحيح الترمذي : 4 / 42 ، باب ما جاء في شأن الصراط ج4 ، ص 621 ، ح2433.

انس می گوید: از پیامبر(صلى الله عليه وآله) درخواست کردم که در قیامت درباره من شفاعت کند، وی پذیرفت و فرمود: من این کار را انجام می دهم. به پیامبر(صلى الله عليه وآله) گفتم: شما را کجا جستجو کنم؟ ابتدا فرمودند : در کنار صراط ، عرضه داشتم اگر شما را در کنار صراط ملاقات نکردم شما را در کجا می توانم ببینم؟ فرمودند : در کنار میزان، عرضه داشتم اگر شما را در کنار میزان ملاقات نکردم شما را در کجا می توانم ببینم ؟ فرمودند کنار حوض ، بدرستی که من بغیر از این سه مکان جایی نمی روم .

همانطوری که ملاحظه می فرمائید انس بن مالک مستقیماً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همین دنیا طلب شفاعت نمود و از خداوند طلب نکرد حال آنکه این صحابه رسول خدا بخاطر این عملش گناهکار و مشرک می شود؟! و یا اینکه (نعوذ بالله) پیامبر اکرم آیه : (لله الشفاعة جميعا و آیه و لا تدعوا مع الله احدا) را نشنیده بودند ؟ و به همین خاطر (نشنیدن آیه) انس را از طلب شفاعت نهی نکردند !!! و یا اینکه آیه را شنیده بودند ولی نعوذ بالله معنای آیه را نفهمیده بودند !!! ولی ابن تیمیة و محمد بن عبد الوهاب و پیروانشان معنای آیه را نفهمیده بودند !!! زیرا شاید در نظر وهابیه ابن تیمیة و محمد بن عبد الوهاب از پیامبر و اصحابش نسبت به فهم آیات قرآن آگاهی بیشتری داشته باشند !!! شما قضاوت کنید

3- سواد بن قارب نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در ضمن ایبائی از ایشان طلب شفاعت نمود

وكن لی شفیعا یوم لا دوشفاعة سواک بمعن فتیلا عن سواد بن قارب.

الاصابه ج3، ص182 ، ذیل ترجمه سواد بن قارب الدوسي أو السدوسي رقم 3596 : الأحادیث الطوال – طبرانی – ص 85 ، حدیث رقم 31 ، باب حدیث سواد بن قارب ؛ الدررالسنية – احمد زیني دحلان – ، ص 27

ای پیامبر: روز قیامت شفیع من باش. روزی که شفاعت، دیگران به حال سواد بن قارب به مقدار رشته وسط خرما، سودی نمی بخشند.

در اینجا نیز رسول خدا بخلاف نظر ابن تیمیة و محمد بن عبدالوهاب سواد بن قارب را نهی نفرمودند و به او نگفتند چرا از من طلب شفاعت می کنی ؟ چرا غیر خدا را می خوانی ؟ چرا مشرک شده ای ؟ شفاعت متعلق به خداست ، نباید غیر از خدا از کسی طلب شفاعت کنی ... بنابراین از همین نهی نکردن رسول خدا و قبول کردن خواسته سواد بن قارب درمی یابیم حقیقت مطلب چیزی غیر از خرافاتی است که وهابیه به پیروانشان به عنوان اسلام حقیقی القاء می کنند .

طلب شفاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بعد از وفات ایشان

4- محمد بن حبيب مي گوید :

ثم لما فرغ علی من غسله وأدرجه في أكفانه كشف الأزار عن وجهه ثم قال بأبي أنت وأمي طبت حيا وطبت ميتا ... بأبي أنت وأمي اذكرنا عند ربك

التمهيد - ابن عبد البر - ج 2 ، ص 162 ، شرح نهج البلاغة - ابن ابي الحديد - ج 13 ، ص 42 ، باب ذكر طرف من سيرة النبي عليه السلام عند موته .

محمد بن حبيب مي گوید: زمانی که علی (علیه السلام) غسل پیامبر اکرم (صلي الله عليه و آله و سلم) را به اتمام رساند و کفن بر قامت ایشان پوشاند کفن را از صورت ایشان کنار زد و عرضه داشت : پدر و مادرم فدایت پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه به پیشگاه خداوند شتافتی ... پدر و مادرم فدایت ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن

5- قالت عائشة وغيرها من أصحابه إن الناس أفحموا ودهشوا حيث ارتفعت الرنة... حتى جاء الخبر أبا بكر ... حتى دخل على رسول الله صلى الله عليه وسلم فأكب عليه وكشف عن وجهه ومسحه وقبل جبينه وخصيه وجعل يبكي ويقول بأبي أنت وأمي ونفسي وأهلي طبت حيا وميتا اذكرنا يا محمد عند ربك

تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل - الباقلائي - ص 488 ؛ سبل الهدى والرشاد ج 2 ، ص 299 ، الباب الثامن والعشرون في بلوغ هذا الخطب الجسيم الي الصديق الكريم ؛ الدرر السنينة في الرد علي الوهابية – احمد زیني دحلان – ص 34 ؛ مخالفة الوهابية للقرآن و السنة – عمر عبدالسلام – ص 33 .

عایشه و غیر او از اصحاب رسول خدا (در جریان وفات رسول خدا) می گویند : مردم متحیر و سرکشته و وحشت زده شده بودند صدای ناله ها به گوش می رسید ... تا اینکه خبر به ابوبکر رسید ... ابو بکر بر پیامبر (صلي الله عليه و آله و سلم) وارد شد خود را بر روی (پیکر مطهر) پیامبر انداخت و پارچه روی صورت پیامبر را کنار زد و دست به صورت و پیشانی و گونه های ایشان کشید و در حالی که گریه می کرد عرضه داشت پدر و مادرم و جانم و خانواده ام فدایت پاک و پاکیزه زندگی نمودی و پاک و پاکیزه از دنیا رفتی ای محمد ما را در پیشگاه پروردگارت یاد کن

6- قال العلامة ابن حجر في الجوهر المنظم وروى بعض الحفاظ عن أبي سعيد السمعاني أنه روى عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه وكرم وجهه إنهم بعد دفنه صلى الله عليه وسلم بثلاثة أيام جاءهم أعرابي فرمى بنفسه على القبر الشريف على صاحبه أفضل الصلاة والسلام وحتى ترابه على رأسه وقال يا رسول الله قلت فسمعنا قولك ووعيت عن الله ما وعينا عنك وكان فيما أنزل الله عليك قوله تعالى ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما وقد ظلمت نفسي وحتنك مستغفرا إلى ربي فنودي من القبر الشريف إنه قد غفر لك وجاءك مثل ذلك عن علي رضي الله عنه من طريق أخرى فهي تؤيد رواية السمعاني

و یؤید ذلك أيضا ما صح عنه صلى الله عليه وسلم من قوله حياتي خير لكم تحدثون وأحدث لكم وفاتي خير لكم تعرض على أعمالكم ما رأيت من خير حمدت الله تعالى وما رأيت من شر استغفرت لكم

تفسیر قرطبی ج 5 ، ص 265 ، 266 ، ذیل آیه 64 سوره نساء ؛ تفسیر بحر المحیط - أبویحان أند لسی - ج 4 ، ص 180 ، باب 64 ، ذیل آیه 64 سوره نساء ؛ الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه - أحمد زینی دحلان - ص 21 - 22 .

احمد زینی دحلان به نقل از ابن حجر در کتاب الجوهر المنظم می گوید :

بعضی از حفاظ حدیث از ابی سعید سمانی نقل کرده اند که او از علی بن ابی طالب (صلوات الله و سلامه علیه) کرده است : سه روز از مراسم تدفین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سلم) گذشته بود فردی اعرابی نزد ما آمد ، خودش را روی قبر پیامبر اکرم (علیه افضل الصلاة و السلام) انداخت و از خاک قبر بر سر خود می ریخت و می گفت : یا رسول الله شما (در دوران رسالت) مطالبی فرمودی و ما هم فرمایشات شما را شنیدیم و همانگونه که تو از خداوند فرامین و دستورات دینی را اخذ نمودی ما نیز این فرامین و دستورات دینی را از تو فرا گرفتیم یکی از آیاتی که خداوند بر تو نازل فرمود این بود : ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤك فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما (اگر مسلمانان به خود ظلم نمودند و پیش تو آمدند و از خداوند طلب بخشش نمودند و رسول خدا نیز برای آنها از خداوند طلب بخشش نمود خداوند را تو به پذیر و بخشنده می یابند (کنایه از اینکه خداوند آنها را می بخشد) حال ای رسول خدا من به نفسم ظلم کرده ام و به درگاه شما آمده ام که برای من از خداوند طلب بخشش کنید ، پس از قبر شریف ندایی آمد که خداوند تو را بخشد .

زینی دحلان در ادامه می گوید :

مثل همین روایت از علی (علیه السلام) از طریق دیگری نیز رسیده است که آن هم این روایت را تأیید می کند . و یکی دیگر از مؤیدات این روایت ، روایت صحیح دیگری است که از پیامبر اکرم رسیده است که ایشان فرمودند : دوران زندگی من برای شما خوب است زیرا شما با من صحبت می کنید و من هم با شما صحبت می کنم (برای شما حدیث می گویم) و وفات من برای شما خیلی خوب است زیرا اعمال شما بر من عرضه می شود اگر عمل خیری در میان اعمال شما بینم خداوند را سپاس می گویم و اگر گناهی مشاهده کنم برای شما استغفار میطلبم .

ابویحان و نسفی ذیل همین آیه (سوره نساء / 64) می گویند :

واستغفر لهم الرسول أي : شفع لهم الرسول في غفران ذنوبهم والتفت في قوله : واستغفر لهم الرسول ، ولم یجئ علی ضمیر الخطاب في جاؤك تخفیماً لشأن الرسول ، وتعظیماً لاستغفاره ، وتنبیهاً علی أن شفاعته من اسمه الرسول من الله تعالی بمكان ، وعلی أنّ هذا الوصف الشریف وهو إرسال الله إیاه موجب لطاعته ...

تفسیر بحر المحیط - أبویحان أند لسی - ج 4 ، ص 180 ، باب 64 ، ذیل آیه 64 سوره نساء ؛ تفسیر مدارک التنزیل و حقائق التأویل - تفسیر نسفی - ج 1 ، ص 236 ، باب 63 ، ذیل آیه 64 سوره نساء .

اینکه خداوند فرمود (و رسول خدا برای آنها طلب بخشش کند) معنایش این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نزد پروردگار عالم برای بخشش گناهانشان آنها را شفاعت کند خداوند در این آیه قبل از اینکه به اینجا برسد رسولش را مورد خطاب قرار داده بود و با ایشان بصورت مخاطب صحبت می کرد اما به اینجا (و استغفر لهم الرسول) که رسید خطابش را به صورت صیغه غائب آورد (و رسول خدا برای آنها طلب بخشش کند) و این بخاطر بزرگی و علو منزلت و شأن رسول خدا و عظمت استغفار ایشان است (یعنی خداوند می خواهد بفرماید استغفار رسول خدا بسیار ارزشمند است و با استغفار خود شخص فرق دارد) ، و خداوند نکته ای را می خواهد به ما گوشزد کند و آن اینکه طلب شفاعت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در نزد خداوند تبارک و تعالی از جایگاه ویژه ای برخوردار است ، علاوه بر اینکه این وصف شریف یعنی رسالت ایشان از طرف خدا موجب اطاعت کردن از ایشان می شود ...

جای تعجب است که با وجود این نقلها و هابیهها چطور خود را سلفی و تابع صحابه می خوانند !!!؟

دلیل دیگر ابن عبدالوهاب بر رد شفاعت این بود که :

المیت لا یملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً

فردی که مرده است (کنایه از انبیا و صالحین) نمی تواند هیچ نفعی را برای خودش جلب کند و یا ضرری را از خودش دفع کند ...

در اینجا باید عرض کنیم این نظر ابن عبدالوهاب و پیروانش نیز مانند بقیه نظرانشان مخالف با آیات قرآن و نظریات تمامی علمای اسلام است . و این در حالی است که روایات متعددی در این زمینه از منابع معتبر اهل سنت داریم که انبیا علیهم السلام زنده هستند . به این عبارات توجه کنید :

خداوند در قرآن می فرماید :

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ* قَرِحِينَ يَمَأْءَاتِلُهُمُ اللَّهُ مِنَ قُتْلِهِمْ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ* يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَقَضَلَّ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ . آل عمران: 169 - 171 .

هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده اند، مرده میندازد، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند * به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین می شوند * بر نعمت و فضل خدا و اینکه خداوند پادشاه مؤمنان را تباه نمی گرداند، شادی می کند .

در این آیات بهره مندی شهیدان از نعمتهای الهی و خوشنودی از آنچه به دست آورده اند دلیل بر حیات و زندگی مجدد آنان است.

و اکنون این سؤال مطرح می شود که چگونه کسانی که در راه دین به شهادت رسیده اند، پس از شهادت زنده باشند ولی پیامبر که آورنده دین و پیشوا و رهبر شهیدان است زندگی مجدد بعد از مرگ را نداشته باشد؟ چنانچه شوکانی به این حقیقت اذعان کرده است :

شوکانی در نیل الأوطار می گوید:

وَوَرَدَ النَّصُّ فِي كِتَابِ اللَّهِ فِي حَقِّ الشَّهَدَاءِ أَنَّهُمْ أَحْيَاءٌ يُرْزَقُونَ وَأَنَّ الْحَيَاةَ فِيهِمْ مُتَعَلِّقَةٌ بِالْجَسَدِ كَقَيْفِ يَأْتِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ .

وَقَدْ تَبَّتْ فِي الْحَدِيثِ { أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءٌ فِي قُبُورِهِمْ } رَوَاهُ الْمُؤَدِّبِيُّ وَصَحَّحَهُ الْبَيْهَقِيُّ .

نیل الأوطار ج 3 ، ص 305 ، باب صلاة المخلوقات علي النبي صلي الله عليه و سلم و هو في قبره حي

خداوند در قرآن صریحاً در نورد شهدا می فرماید آنان زنده اند و روزی می خورند ، و حیات و زندگی در شهدا مربوط به بدن و جسم آنهاست ، حال که شهدا اینگونه هستند پس انبیا و رسولان الهی چگونه اند ؟ (یعنی آیا می شود شهدا زنده باشند ولی انبیا و رسولان الهی که مقامشان از شهدا برتر است زنده نباشند !!!)

ابن حجر هیثمی که از شخصیت های برجسته اهل سنت است ، در کتاب مجمع الزوائد ، از قول عبد الله بن مسعود نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود :

حياتي خير لكم تُحَدِّثُونَ و يُحَدِّثُ لَكُمْ، ووفاتي خير لكم، تُعْرَضُ عَلَيَّ أَعْمَالَكُمْ، فما رأيت من خير حمدت الله عليه، وما رأيت من شرّ استغفرت الله لكم»، هم حیات من برای شما مایه خیر است و هم وفات من . تمام اعمال شما بر من عرضه می شود ، اگر کارهای خوب شما را ببینم خدا را شکر می کنم ، کارهای بد شما را ببینم از خدای عالم برای شما طلب مغفرت می کنم
بعد آقاي هيثمي مي گوید :

رواه البزار ورجاله رجاله الصحيح.

مجمع الزوائد: 24/9، باب «ما يحصل لأُمَّته من استغفاره بعد وفاته» الجامع الصغير: 582/1، كنز العمال: 407/11.

مسلم كتاب صحيح مسلم ، ج 7 ، ص 102 نقل مي كند كه نبي مكرم فرمود وقتي من رفتم به معراج ، ديدم كه حضرت موسي عليه السلام در ميان قبرش نشسته و مشغول نماز است .

مررت - على موسى ليلة أسرى بي عند الكتيب الأحمر وهو قائم يصلّي في قبره

صحيح مسلم: 102/7، كتاب الفضائل، باب من فضائل موسى، والمصنّف لعبد الرزّاق الصنعاني: 577/3، والمعجم الأوسط للطبراني: 13/8، وكنز العمال: 511/11 .

سمهودي از شخصیت های برجسته اهل سنت می گوید که پیامبر فرمود :

علمي بعد و فاتي كعلمي في حياتي .

آگاهی من به امور پیش از مرگ و پس از آن یکسان است .

در ادامه می گوید :

الأنبياء أحياء في قبورهم يصلّون .

انبیا در قبورشان زنده اند و نماز می خوانند .

و مطالب متعددی را از آقاي بيهقي ، ابومنصور بغدادی و دیگران می آورد که همگی اتفاق نظر دارند بر این که انبیاء علیهم السلام در قبر زنده هستند و خدای عالم بدن پیامبران را بر خاک حرام کرده است که آن ها را بیوساند :

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ .

خداوند خوردن بدن پیامبران را بر زمین حرام کرده است .

وفاء الوفاء بأحوال دار المصطفى ج 4 ، ص 1349

ابن حجر عسقلانی که از شخصیت های برجسته اهل سنت است ، نقل می کند :

إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءُ فِي قُبُورِهِمْ يَصَلُّونَ .

تمام پیامبران در درون قبر زنده هستند و نماز می خوانند .

فتح الباری: 352/6.

قسطلانی که از شخصیت های مشهور اهل سنت است، در کتاب المواهب اللدنیه می گوید :

و لاشك أن حياة الأنبياء عليهم الصلاة والسلام ثابتة معلومة مستمرة ، و نبينا أفضلهم ، و إذا كان كذلك فينبغي أن تكون حياته

المواهب اللدنية ، ج 3 ، ص 419

شکی نیست که زنده بودن پیامبران علیهم السلام پس از مرگ امری ثابت و روشن، و جاودانه است، و پیامبر ما چون برتر از همه پیامبران است، زندگی او پس از مرگ کامل تر از سایر انبیاء خواهد بود.

شوکانی در نیل الأوطار می گوید :

وَقَدْ ذَهَبَ جَمَاعَةٌ مِنَ الْمُحَقِّقِينَ إِلَى أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيٌّ بَعْدَ وَفَاتِهِ ، وَأَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يُبْلَوْنَ ، مَعَ أَنَّ مُطْلَقَ الْإِدْرَاكِ كَالْعِلْمِ وَالسَّمَاعِ تَابِتٌ لِسَائِرِ الْمَوْتَى .

نیل الأوطار ج 3 ، ص 305 ، باب صلاة المخلوقات علي النبي صلي الله عليه و سلم و هو في قبره حي .

جماعتی از محققین بر این عقیده اند که رسول خدا بعد از وفاتشان زنده اند ، و بخاطر اعمال نیک امتشان خوشحال می شوند ، و اینکه انبیاء در قبرشان نمی پوسند ، علاوه بر اینکه مطلق درک مثل علم و شنیدن برای همه مرده گان ثابت و قطعی است (چه برسد به انبیاء و رسل)

دلیل دیگر محمد بن عبدالوهاب بر تحریم شفاعت آیه 18 سوره یونس بود که همانطور که ذکر شد او می گفت خداوند در این آیه خبر می دهد هرکس بین خود و خدایش واسطه قرار دهد در حقیقت آن واسطه را پرستیده و او را به عنوان شریک خدا قرار داده است ، و این مطلب به خاطر این است که شفاعت تماما متعلق به خداست همانطوری که خداوند در قرآن می فرماید : ای رسول ما بگو : «شفاعت ، یکسره از آن خداست» .

در جواب می گوئیم اولاً : کسانی که از انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام و صالحین طلب شفاعت می کنند آنها را نمی پرستند بلکه از آنها می خواهند که به اذن خداوند (همانطوری که قرآن می فرماید) شفیع او باشند . و همانطوری که ذکر شد این عمل از قبل تولد رسول اکرم تا بعد از وفات ایشان بعنوان امری مطلوب میان مؤمنین و اصحاب بزرگوار رسول خدا رایج بوده است بنابراین محمد بن عبدالوهاب و پیروانش با تحریم این عمل الهی نه تنها خلاف قرآن و روایات نبوی عمل نموده اند بلکه عملاً به صحابه رسول خدا (همچون حضرت علي صلوات الله و سلامه عليه و ابوبکر و سواد بن قارب و ...) نسبت کفر و شرک داده اند

ثانیاً : این تفسیر ابن عبدالوهاب از این آیه همانند بقیه نظراتش نه تنها مخالف با نظر علما و مفسرین اهل سنت است بلکه با شأن نزول آیه نیز نمی سازد . و از آنجائیکه امکان آوردن تمامی عبارات علمای اهل سنت نیست ما بعنوان نمونه عبارات چند تن از مفسرین اهل سنت را خدمت شما عرض می کنیم :

أخرج ابن أبي حاتم عن عكرمة قال : قال النضر : إذا كان يوم القيامة شفعت لي اللات والعزى ، فأنزله الله { فمن أظلم ممن افترى على الله كذباً أو كذب بآياته إنه لا يفلح المجرمون ، وיעبدون من دون الله ما لا يضرهم ولا ينفعهم ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله } .

تفسیر الدر المنثور - جلال الدین سیوطی - ذیل آیه 18 سوره یونس

سیوطی می گوید : ابی حاتم از عکرمه نقل کرده است که نضر بن حرث گفت زمانی که روز قیامت شد بت لات و عزی مرا شفاعت می کنند بعد از این گفته او این آیه نازل شد .

الضمير في ويعبدون عائد على كفار قريش الذين تقدمت محاورتهم . وما لا يضرهم ولا ينفعهم هو الأصنام ، جماد لا تقدر على نفع ولا ضرر ... وكان أهل الطائف يعبدون

اللات ، وأهل مكة العزى ومناة وأسافاً ونائلة وهبل

تفسیر البحر المحیط - أبوحیان أندلسی - ذیل آیه 18 سوره یونس

ابوحیان می گوید: ضمیر در عیدون به کفار قریش برمی گردد که در قبل گفتگوی آنها را بیان کردیم . و منظور از « ما لا یضرهم ولا ینفعهم » بتها هستند که قدرت بر (ایجاد) نفع و (دفع) ضرر نداشتند ... در ادامه می گوید اهل طائف بت لات را می پرستیدند و اهل مکه بت عزى ومناة وأسافاً ونائلة وهبل را می پرستیدند . ینکر تعالی علی المشرکین الذین عبدوا مع الله غیره، طائین أن تلك الآلهة تنفعهم شفاعتها عند الله، فأخبر تعالی أنها لا تنفع ولا تضر ولا تملك شیئا، ولا یقع شیء مما یزعمون فیها، ولا یکون هذا أبدا ...

تفسیر ابن کثیر - ابن کثیر دمشقی - ذیل آیه 18 سوره یونس

خداوند مشرکین را که شریک برایش قرار داده بودند و غیر خدا را می پرستیدند انکار می کند ، آنها گمان می کردند شفاعت خدایان خیالیشان نزد خداوند تبارک و تعالی نفعی به حالشان دارد . پس خداوند در مقابل این گمان باطل آنها در این آیه به آنها فرمود آن شفاعت آن بتها نه نفعی به حال شما دارد و نه ضرری را از شما دفع می کند و نه مالک چیزی هستند و هیچ یک از گمانهای شما در مورد بتها ایدا واقع نمی شود ...

{ وَیَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنْفَعُهُمْ وَلَا یَضُرُّهُمْ } { وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ } [یونس : 15] الآية عطف قصة علی قصة ... و { مَا } إما موصولة أو موصوفة ، والمراد بها الأصنام ، ومعنی كونها لا تضر ولا تنفع أنها لا تقدر علی ذلك لأنها جمادات ... وكان أهل الطائف یعبدون اللات وأهل مكة العزى ومناة وهبل وأسافاً ونائلة { وَیَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شِیعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ } أخرج ابن أبي حاتم عن عكرمة قال : كان النضر بن الحرث یقول : إذا كان یوم القیامة شفعت لی اللات والعزى وفیه نزلت الآية .

تفسیر الروح المعانی - آلوسی - ذیل آیه 18 سوره یونس

آلوسی می گوید : این آیه از جنایت دیگر مشرکین حکایت می کند و این جمله عطف بر آیه 15 {وَإِذَا تَلَىٰ عَلَيْهِمْ} است (که آن آیه نیز در مورد مشرکین بود) که خداوند در این آیه این قصه را به آن قصه عطف می کند . لفظ «ما» در آیه یا موصولة است و یا موصوفة و منظور از آن بتها هستند (و به آنها اشاره دارد) و معنای « لا تضر ولا تنفع » این است که آنها قدرت بر شفاعت ندارند زیرا جماداتی بیش نیستند ... در ادامه می گوید: اهل طائف بت لات را می پرستیدند و اهل مکه بت عزى ومناة وأسافاً ونائلة وهبل را می پرستیدند و می گفتند آنها شیعیان ما نزد پروردگارتند . ابی حاتم از عکرمة نقل کرده است که نضر بن حرث گفت زمانی که روز قیامت شد بت لات و عزى مرا شفاعت می کنند بعد از این گفته او این آیه نازل شد .

توسل

توسل ، یعنی واسطه فرار دادن ، انبیاء ، امامان و صالحان به پیشگاه خداوند چنانچه خداوند، در قرآن کریم می فرماید :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ . المائدة / 35 .

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا بترسید و برای تقرب به او وسیله ای بجویید .

این آیه به تمامی مؤمنین دستور می دهد که به هر وسیله ای که سبب تقرب به خداوند می شود تمسک بجویند ؛ بنابراین تقرب به خداوند بدون وسیله و واسطه امکان ندارد حضرت زهرا سلام الله علیه می فرماید :

وأحمد الله الذي بعظمته ونوره يتبغي من في السموات والأرض إليه الوسيلة ونحن وسيلته في خلقه .

تمام آنچه در آسمان و زمین هستند ، برای تقرب به خداوند به دنبال وسیله هستند و ما وسیله و واسطه خداوند در میان خلقت هستیم .

شرح نهج البلاغة ، ج 16 ، ص 211 و السقيفة وفدك ، ص 101 و بلاغات النساء ، بغدادی ، ص 14 .

و از عایشه در باره خوارج نقل شده است که پیامبر فرمود :

هم شرّ الخلق والخليقة ، يقتلهم خير الخلق والخليقة ، وأقربهم عند الله وسيلة .

شرح نهج البلاغة ، ج 2 ، ص 267 از مسند احمد ؛ اما این روایت را دستان امانت دار اهل سنت حذف کرده اند . و المناقب ، ابن المغازلي شافعی ، ص 56 ، ج 79 .

خوارج، بدترین خلائق هستند ، آنها را بهترین فرد از میان خلائق که نزدیکترین وسیله به خداوند است ، خواهد کشت .

مراد حضرت علي عليه السلام است .

توسل حضرت آدم به اهل بیت عليهم السلام :

و از أبي هريره در باره قصه حضرت آدم نقل شده است :

يا آدم هؤلاء صفوتي... فإذا كان لك لي حاجة في هؤلاء توسل، فقال النبي: نحن سفينة النجاة من تعلق بها نجا ومن حاد عنها هلك، فمن كان له إلى الله حاجة فليسألنا أهل البيت .

فرائد السمطين ، ج 1 ، ص 36 ح 1 .

ای آدم ! اینها (اهل بیت) برگزیدگان من هستند ... هر وقت حاجتی داشتی اینها را واسطه فرار بده . پیامبر اسلام (صلي الله عليه وآله وسلم) فرمودند : ما کشتی نجات هستیم ، هر کس سوار این کشتی شد ، نجات خواهد یافت و هر کس سر پیچی کند ، هلاک می شود ، هر کسی حاجتی به سوي خداوند دارد ، باید ما اهل بیت را واسطه فرار دهد .

وسیوطی نقل می کند که حضرت آدم به درگاه خداوند چنین استغاثه می کرد :

اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد سبحانه لا إله إلا أنت، عملت سوءاً، وظلمت نفسي فاعفر لي إني لك أنت الغفور الرحيم، فهؤلاء الكلمات التي تلقى آدم .

الدر المنثور ، ج 1 ، ص 60 .

بار خدایا ! از تو درخواست می کنم به حق محمد و آل محمد که تو پاک و منزهی و غیر از تو خدایي نیست ، من کاری بدی کردم و به خود ظلم نمودم ؛ پس مرا ببخش که تو بخشنده و مهربان هستی

توسل صحابه به پیامبر اکرم بعد از وفات ایشان

أصاب الناس قطف في زمن عمر بن الخطاب فجاء رجل إلى قبر النبي صلى الله عليه وسلم فقال : يا رسول الله استسق الله لأمتك فإنهم قد هلكوا . فأتاه رسول الله صلى الله عليه وسلم في المنام فقال : إيت عمر فأقره مني السلام وأخبرهم أنهم مسقون ، وقل له عليك بالكيس الكيس . فأتى الرجل فأخبر عمر فقال : يا رب ما آلوا إلا ما عجزت عنه . وهذا إسناد صحيح .

در زمان عمر بن الخطاب قحطی آمد ، بلال بن حارث آمد کنار قبر پیامبر عرضه داشت :امت تو نابود شدند ، از خدای عالم باران رحمت طلب کن .بعد پیامبر به خوایش آمد و گفت برو پیش عمر و سلام مرا به او برسان و به او خبر بده که باران رحمت نازل خواهد و به او بگو که نسبت به مردم بذل و بخشش بیشتر باشد . این شخص آمد خدمت عمر . عمر خیلی گریه کرد که ما قایل این سلام نبودیم . و گفت : هیچ خدمتی را نسبت به مسلمانان که از دستم بر بیاید کوتاهی نخواهم کرد .

ابن حجر عسقلانی از استوانه های علم رجال اهل سنت در آخر می گوید : سند این حدیث صحیح است .
فتح الباری ، ج 2 ، ص 412

و همچنین آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که در خواست از غیر خداوند را مشروع می‌داند ؛ از جمله
يَا أَيُّهَا اسْتَعْفِرُوا لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ . يوسف / 97 .

گفتند: «ای پدر ! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم»

در این آیه خداوند داستان برادران حضرت یوسف علیه السلام را یادآوری می‌کند که آنها بعد از پیشیمانی از کردارشان به پیش حضرت یعقوب علیه السلام آمدند و از او که پیامبر خدا بود درخواست کردند که از خداوند برای آنها طلب بخشش کند . حضرت یعقوب هم نگفت که چرا خودتان مستقیماً سراغ خداوند نمی‌روید و به من متوسل شده‌اید ؛ بلکه به آنها وعده داد که از خداوند برای آنها طلب بخشش خواهد کرد :

قَالَ سَوْفَ أَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ . يوسف / 98 .

گفت : « به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می خواهم ، که او همانا آمرزنده مهربان است » .

همچنین خداوند در آیه 64 سوره نساء خطاب به پیامبرش می‌فرماید :

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا .

و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند ، پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می کرد ، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان می یافتند .

این آیه نشان می‌دهد که باید برای طلب بخشش از خداوند واسطه و وسیله آبروداری را پیدا کرد تا خداوند به خاطر او حاجات انسان را برآورده سازد .

بنابراین همانطوری که ملاحظه فرمودید حرفهایی که وهابیهها به عنوان اسلام واقعی !!! مطرح می کنند و مخالف با آنها را کافر و مشرک می دانند تماماً باطل و بی‌اساس است .

موسسه ولی عصر